

نموده‌هایی از سکولارشدن بدنه‌های اصلی جامعه شهری ایران: تغییر و بازتغییر ارزش‌ها وهنجارهای فرهنگی مسلط در ایران



نویسنده: کاظم ایزدی

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۳، دی ۹۵، صفحه ۴۹ تا ۶۸

چکیده

درهرجامعه‌ای، ازجمله ایران، روابط افراد با یکدیگرقرار دادی و خاص است. این روابط معمولاً از بستر نیازهای فردی و جمعی برمی‌خیزد و نظام ارزشی آن جامعه (شامل ارزش‌های فرهنگی- دینی، سنتی و اخلاقی- اجتماعی، خانوادگی، جنسیتی و...) را شکل می‌دهد. ارزش‌ها بارعاطفی- معنوی دارند و معمولاً درهنجارها نمود ظاهری پیدا می‌کنند. درهر جامعه‌ای نظام ارزشی کنش‌های فرد اجتماعی را تعریف می‌کند و میان اعضای جامعه پیوند می‌زند و رفتار و کردارشان را نظام می‌بخشد. ارزش‌ها، به ویژه ارزش‌های مسلط به‌عنوان عامل پایه‌ای کنترل اجتماعی به همراه قانون اساسی و قوانین مصوبه مملکتی انتظام جامعه را برقرار می‌سازند و ناهنجاری‌های اجتماعی را مانع می‌شوند. میان ارزش‌ها و

دیگر عوامل کنترل اجتماعی رابطه ساختاری و سلسله مراتبی وجود دارد. این رابطه با دگرگونی جامعه تغییر می‌کند، برخی از ارزش‌ها اهمیت سلسله مراتبی خود را از دست می‌دهند یا به کل حذف می‌شوند و ارزش‌ها و هنجارهای دیگری جایگزین آن می‌شوند. پدیده‌ای که در ایران در نظام استبدادی پهلوی دوم، به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و در حکومت ولایت مطلقه فقیه شیعه روی داد. بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی، معرفتی و اخلاقی تغییر کردند و یا باز تعریف شدند. قصد این نوشتار بررسی این تغییرات و پیامدهای آن در کشورمان در این بیش از سی و پنج سال حکومت ولایت مطلقه فقیه است.

۱- مقدمه

ارزش‌های هر جامعه‌ای از بستر پسند و نیازهای فردی و جمعی آن جامعه برمی‌خیزند، در شکل‌گیری ایستار فرد اجتماعی تأثیر می‌گذارند و به نوعی چارچوب کاری او در جامعه را شکل می‌دهند. ارزش‌های مسلط میان افراد جامعه پیوند می‌زنند و رفتار و کردارشان را نظام می‌بخشند و به همراه قوانین انتظام جامعه را برقرار می‌سازند.

در علم اقتصاد، ارزش در کنش و واکنش عرضه و تقاضا در بازار تعریف می‌شود. جُف مولگان اقتصاددان برجسته انگلیسی در تابستان ۲۰۱۰ در نشریه‌ی نوآوری‌های اجتماعی دانشگاه استنفورد (می‌گوید: مفهومی را ارزش می‌نامند که کسی به آن نیاز داشته باشد و حاضر باشد برایش هزینه کند) (۱).

جامعه‌شناسان ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی را یکی از عوامل پایه‌ای کنش‌ها و کنترل و انتظام اجتماعی می‌دانند. برای نمونه، گی. روشه، جامعه‌شناس دانشگاه مونترال کانادا در بحث کنش‌های اجتماعی (۱۹۷۳) ارزش‌ها را پایه‌ی نمادین کنش‌های اجتماعی تعریف می‌کند. او برای ارزش‌ها پنج مشخصه قائل است: ۱- ارزش‌ها در نظام آرمانی قرار دارند و نه در حوادث و مسائل عینی؛ ۲- ارزش‌ها هادی کنش‌های فردی و جمعی‌اند؛ ۳- ارزش‌ها نسبی‌اند، نه مطلق؛ ۴- ارزش‌ها بار عاطفی دارند؛ ۵- و بالاخره ارزش‌ها دارای سلسله مراتب هستند و در تغییر سلسله مراتب، ارزش‌های رده بالا به مرتبه‌ی پایین‌تر و ارزش‌های دیگری جایگزین آن می‌شوند. به نظر او در هر جامعه‌ای ارزش‌ها پیوند مستقیمی با آرزوها و آمال آن جامعه دارند و هنگامی که آن جامعه دگرگون می‌شود، ارزش‌های مسلط آن هم تغییر (می‌کنند) (۲).

تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس معروف نیز در کتاب ساختار اجتماعی و شخصیتی (۱۹۶۴) ماهیت روابط افراد یک جامعه با یکدیگر را قراردادی و خاص می‌داند. پارسونز نظام ارزشی را به شرح زیر رده‌بندی می‌کند: ارزش‌ها در حوزه‌ی فرهنگی- معرفتی قرار دارند و معمولاً آثار عینی‌شان در قالب هنجارهای اجتماعی بروز می‌کنند؛ (۲) در درون و میان ارزش‌ها و دیگر عوامل برقرارکننده‌ی نظم اجتماعی رابطه‌ی سلسله مراتبی و ساختاری وجود دارد؛ (۳) ارزش‌ها از نظر اهمیت، سطوح و درجات مختلفی دارند؛ (۴) تعلق ارزشی افراد جامعه مطلق نیست و اهمیت آن در نزد افراد و یا گروه‌های اجتماعی (یک رابطه‌ی سلسله مراتبی است) (۳).

درواقع، نظام ارزشی هر جامعه‌ای از مجموعه‌ی ارزش‌های فرهنگی و دینی، اجتماعی (معنوی، مادی)،

خانوادگی، جنسیتی، جهانی شکل می‌گیرد. در هر جامعه‌ای برخی از ارزش‌ها نقش مسلطی دارند و به همراه هنجارهای پسندیده و کارساز و قوانین عوامل فردی و جمعی را کنترل و انتظام آن جامعه را برقرار می‌سازند.

همان‌طور که گفته شد، ارزش‌های یک جامعه، مطلق و دائمی نیستند و انعطاف و تغییر پذیرند. در صورتی که نیازهای اساسی (فردی و جمعی، مادی و معنوی) اکثریت افراد جامعه را برآورده نمایند، مردم به آن ارزش‌ها ارج می‌نهند و آن را ارزشمند و مثبت می‌دانند و ملاک عمل خود قرار می‌دهند و بر رفتار خود حاکم می‌کنند. ارزش‌هایی که نتوانند نیازها و انتظارات مهم اکثریت اعضای بالغ جامعه را برآورده نمی‌کنند، به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهند و ارزش‌ها و هنجارهای دیگری جایگزین آن‌ها می‌شوند.

اگر تغییر در ارزش‌های مسلط جامعه در جهت مثبت و برای اکثریت اعضای جامعه مفید و کار ساز بوده و در برقراری انتظام جامعه نقش آفرین باشد به آن پایبند می‌شوند، احترام می‌گذارند و ملاک فعل خود قرار می‌دهند. ولی اگر این تغییر از دید اکثریت مردم آن جامعه نا هنجار و مضر باشد، با توجه به درجه‌ی اهمیت آن اعتنای کمتری به آن نشان می‌دهند یا به فراموشی می‌سپارند و یا با آن به مبارزه بر می‌خیزند و در صورت لزوم با وضع قانون آن را منع می‌کنند یا تغییر می‌دهند.

نمونه‌ی بارز این دگرگونی ارزش‌ها در انقلاب سال ۱۳۵۷ و استقرار حکومت اسلامی در ایران روی داد. حکومت ولایت فقیه شیعه بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه را طاغوتی اعلام و محکوم کرد.

نظر به اینکه ارزش‌های مهم فرهنگی، معرفتی، اخلاقی و اجتماعی در جامعه‌مان بر تنیدگی تاریخی میان ارزش‌های این دنیائی و آن دنیائی (در مواردی متضاد با هم) بستر کرده بودند؛ نظام تعلیم و تربیت حکومت استبدادی محمد رضا شاه پهلوی نیز برای پرورش دادن و تفهیم کردن این ارزش‌ها، به‌ویژه در پیوند با شهروندی، روحیه‌ی کارجمعی و تعاون و همکاری، مهرورزی، مسئولیت پذیری، استقلالی، جنسیتی و... نه تنها برنامه هدف‌مندی نداشته بلکه بسیاری از این ارزش‌های، به‌ویژه در پیوند با مدنیّت و حق و حقوق شهروندی، فرهنگ نقد آزاد اندیشه و سازندگی فرهنگی و رشد و نمو ساختار نظم افقی و دموکراتیک جامعه را بر نمی‌تابیده، تضعیف و یا سرکوب هم می‌کرده است، به‌ویژه پس از کودتای سال ۱۳۳۲ و نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به بعد؛ و در مقابل ارزش‌های دینی را بی‌خطر دانسته و رشد نمو آن‌ها را تشویق هم می‌کرده است (ر.ک: ص ۷ و منبع: ۴) و.. این تغییر ارزش‌ها و تبلورشان در جامعه که یک شبه رخ نداده و در بستر زمان مورد پسند و پذیرش اکثریت مردم قرار گرفته بود، در جو انقلابی به سادگی و بدون اعتراض و مقاومت معنا داری مورد پذیرش اکثریت جامعه قرار گرفتند و نظام ارزشی با بار فقه شیعه برجسته‌تر و با برداشت و یا ماهیت اسلام حکومتی ولایت مطلقه فقیه در سطح فردی و جمعی بر کلیه‌ی شئون زندگی عمومی و خصوصی مردم حاکم شد و ملاک عمل قرار گرفته است.

کالبد شناسی این مسائل را به نوشته‌ی دیگری وامی‌گذاریم و بحث را ادامه می‌دهیم.

فرض ما بر این است که در این سی و اندی سال بخشی از این ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مسلط جامعه، به رغم تمام سختگیری‌ها، تقسیم جامعه به خودی و ناخودی، جنس اول و جنس دوم، زندان کردن‌ها و شکنجه‌ها و اعدام‌ها، کوچاندن‌ها و آواره کردن‌ها و... در بخش عمده‌ای از جامعه، به‌ویژه شهرنشین

تحصیل کرده باز تغییر کرده یا در این مسیر قرار گرفته و با شتاب پیش می‌رود.

در این نوشتار قصد داریم با واکاوی آمارهای رسمی و کندوکاو و بازشکافی یافته‌های پژوهش‌های انجام شده در ایران یا درباره‌ی ایرانِ دردسترس، این فرض را به محک بزنیم. تغییر و تحول در بخش‌هایی از نظام ارزشی جامعه را مورد مطالعه و تعمق قرار بدهیم. ببینیم در ارزش‌هایی که شا لوم شوارتز، روان‌شناس اجتماعی دانشگاه‌های امریکای شمالی به‌عنوان ارزش‌های اجتماعی تعریف می‌کند (۲۰۰۴)، نظیر ارزش‌های خانوادگی و سنتی، دوستی و همگرایی، شهامتی، استقلال، توفیقی و لذت جوئی، قدرت طلبی و.. (۵) و یا در ارزش‌های فروتنی، مهرورزی به فرزند، جمع‌گرایی، کنترل امیالی (خودکنترلی)، جنسیتی و... که ب. کیم استاد روان‌شناسی دانشگاه‌های کالیفرنیا و هاوایی امریکای شمالی و همکاران در مطالعات تطبیقی (۱۹۹۹-۲۰۰۴) ارزش‌های فرهنگی مردم آسیا تبار و امریکا تبار (۶) می‌نامد چه تغییری تحولی رخ داده است.

برای نیل به این هدف، نخست ساختار اجتماعی- فرهنگی جامعه‌ی ایران و تحولات آن را اندکی بازشکافی می‌کنیم و تصویری از آن به دست می‌دهیم.

نگاهی گذرا بر ساختار اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران - ۲

برپایه‌ی آمارهای رسمی کشور (۷) جامعه ایران هنوز جوان است (میانگین سنی حدود ۲۸ سال). بیش از ۷۲ درصد شهرنشین هستند. بیش از ۸۰ درصد جمعیت ۶ سال و بیشتر کشورمان باسوادند (این رقم در سرشماری سال ۱۳۵۵ - دو سال پیش از انقلاب - کمتر از ۵۰ درصد بود) و بیش از ۱۸ درصد آنان (۲/۱۸ درصد مرد و ۱۸/۴ درصد زن) مدرک تحصیلات دانشگاهی دارند؛ از این دسته بیش از ۷ میلیون نفر تحصیلاتی در سطح لیسانس و بیش از یک میلیون نفر تحصیلاتی در سطح کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) و دکترا دارند. آمار رسمی وزارت علوم همچنین نشان می‌دهد که در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۳ نزدیک به ۵ میلیون نفر دانشجو در ۲۳۹۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی کشورمان به تحصیل (اشتغال دارند (ایضا ۷ و خبرگزاری دانشجویان-پرتال

از سوی دیگر، همین آمارهای رسمی مرکز آمار ایران نشان می‌دهند که نرخ بیکاری آشکار- نه پنهان- جمعیت در سن کار بالاست - به ویژه زنان با حدود ۲۰ درصد و مردان با بیش از ۱۰ درصد- و نرخ مشارکت اقتصادی بسیار پائین و نزدیک به ۳۸ درصد (برای زنان ۱۲ درصد و مردان ۶۳ درصد) اعلام شد. به بیان دیگر، ۸۸ درصد زنان و بیش از یک سوم مردان در سن اشتغال، که اغلب جوان شهرنشین غیر خودی دارای تحصیلات عالی هستند و می‌توانند و باید در سازندگی این کشور ثروتمند و عقب مانده و محروم، رشد و توسعه و مدرن شدن آن مشارکت فعال و سازنده داشته باشد از این حق مسلم محروم شده‌اند (ایضاً ۷). با فرص دقیق بودن این آمارها، پی آمدهای این تبعیض، علی‌الخصوص جنسیتی و نرخ بالای بیکاری و فقر و نبود تأمین و امنیت (اقتصادی، اجتماعی- روانی)، به ویژه جوانان تحصیل کرده فاجعه انگیز است، عوارض انکار ناپذیری در جامعه، علی‌الخصوص در مناطق محروم دارد. می‌تواند انواع نا هنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی را به وجود آورد و یا به شدت شتاب بخشد.

آنچه به این نوشتار مربوط می‌شود، مطالعه تأثیرات این دسته از پی آمدهای عملکرد نظام و تحولات

جهانی در نظام ارزش های مسلط جامعه است. عملکردی که می‌تواند ناهنجاری‌های اجتماعی را گسترش دهد، یکی از پایه‌های اصلی کنش‌های جمعی مردم را متزلزل نماید و به جامعه خسارت‌های جبران ناپذیر اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی- فرهنگی و روانی بزند. نمونه آن را می‌توان در اعتیاد گسترده ی جوانان به مواد مُخدر و تشدید روز افزون آن مشاهده نمود. برپایه آمار رسمی کمیته‌ی مستقل مبارزه با مواد مُخدر، حدود چهار میلیون نفر، اکثراً جوان، مصرف کننده‌ی رسمی مواد مُخدر مانند شیشه (۲۶ درصد)، تریاک (۵۲ درصد)، کراک (۱۶ درصد) و غیره هستند (ر.ک: ۸)؛ و برطبق گفته‌ی مدیرکل آسیب‌های اجتماعی وزارت ورزش و جوانان، در کل کشور هر روز بین ۷۰ تا ۱۰۰ نفر به جمع این معتادان اضافه می‌شود. وزیر کشور و دبیر کل مبارزه با مواد مخدر در ۲۰ آذر ۱۳۹۲ گفت که حدود ۶ میلیون نفر از خانواده‌های ساکن در ایران به طور مستقیم یا غیر مستقیم درگیر مواد مُخدرند که بیش از ۹ در صدشان زن هستند (۹).

در همین جا اضافه کنیم که مطالعه و بررسی عوامل دیگر تأثیرگذار در ایجاد و یا تشدید این پدیده‌ی اعتیاد و اثرات مستقیم و غیرمستقیم ناگوار آن بر جامعه، نوشتار جداگانه‌ای را می‌طلبد. در این جا قصد نداریم به این دُمل چرکین جامعه پردازیم و آن را کالبد شناسی کنیم. بنابراین، در حد اشاره به بار منفی انکارناپذیر آن بر ارزش‌ها و هنجارهای مسلط فرهنگی- مذهبی جامعه بسنده می‌کنیم و به دگرگونی نقش‌ها در نهاد مهم خانواده، که این حدود ۶ میلیون درگیر مُعضل اعتیاد هم جزو آن هستند می‌پردازیم.

دگرگونی نقش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی- اجتماعی در نهاد خانواده - ۳

در ادامه بحث تغییر ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه ایران، دگرگونی در یکی از مهم‌ترین نهاد‌های آن، که همواره مورد احترام بوده و نقش مهمی در کنترل و انتظام جامعه داشته، یعنی نهاد سلسله مراتبی خانواده را اندکی می‌شکافیم.

همواره یکی از عمده‌ترین وظائف و نقش‌های این نهاد، علاوه بر تولید مثل و کنترل جمعیت، پرورش و آموزش انسان اجتماعی بهنجار جامعه بوده است؛ چه در خانوار یا خانواده گسترده سنتی و چه در خانواده‌های هسته‌ای امروزی ایران. بخش عمده‌ای از تکوین شخصیت اکتسابی فرزند و پرورش و آموزش ارزش‌ها و هنجارهای معرفتی، فرهنگی و اجتماعی (مادی و معنوی) به عهده‌ی این نهاد است؛ به صورت همکار اصلی نهاد‌های مسئول آموزش و پرورش کشور عمل می‌کند. آموزش و تفهیم بخش مهمی از ارزش‌های و هنجارهای در پیوند با استقلالی، مهرورزی، دوستی، فروتنی، کنترل امیالی (خود کنترلی)، شهامتی، جنسیتی و ارزش‌های همگرایی جمعی و حس تعاون، روحیه ی کار جمعی و مسئولیت پذیری و همچنین ارزش‌های مذهبی- سنتی و... را به عهده دارد. این نهاد همواره تلاش می‌کند فرزند (فرزندانی) خود را از زید آموزی‌ها و فراگیری ناهنجاری‌ها و ارزش‌های منفی و ناپسند جامعه، نظیر بزه کاری، دزدی، اعتیاد، فساد اخلاقی و مالی و غیره دور و مصون نگهدارد.

اکنون کوشش می‌کنیم ببینیم در دوران سی و اندی سال حکومت اسلامی، در این نهاد بسیار مهم چه تحولاتی روی داده و چه اثراتی (مثبت یا منفی) بر ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه به جای گذارده است.

یکی از این تحولات، در نگرش مثبت و مُدرن جوانان به همسرگزینی و تشکیل خانواده مشاهده می‌شود؛ بنا بر گفته‌ی رئیس سازمان ثبت احوال و اسناد کشور (۱۰) سن نخستین ازدواج افزایش یافته و برای مردان از ۱۵ به ۲۸ و برای زنان از ۱۳ به ۲۳ سال رسیده است؛ مدیر کل اطلاعات و آمار همین سازمان درمهرماه امسال اظهار داشت که روند ازدواج و تشکیل خانواده رو به کاهش است. آمار سرویس فرهنگی خانه ملت (ایضاً ۱۰) در ۱۵ خردادماه سال گذشته نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲ نرخ ازدواج به ۸/۶ درصد کاهش و نرخ طلاق به ۴/۳ درصد افزایش یافته، که نسبت به سال پیشین بازهم فزونی داشته و شیب آن تندتر شده است. برپایه همین آمارهای رسمی نرخ طلاق در سال گذشته بازهم شتاب گرفته و به ۴/۴ درصد رسید. در همین رابطه، مدیرکل آسیب‌های اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی در آذرماه امسال به خبرگزاری دانشجویان اظهار داشت (۱۱) که نسبت طلاق به ازدواج از ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۲ فزونی داشته است (در مدت ۸ سال نزدیک به دو برابر افزایش)؛ به گفته معاونت و زارت ورزش و جوانان دولت روحانی (در آذرماه جاری) ازدواج و تشکیل خانواده دیگر اولویت نخست جوانان نیست و اهمیت آن از سال ۱۳۸۲ تا کنون چهار پله نزول کرده و به اولویت چهارم رسیده است (۱۲). همین نگرانی موجب شده که مدیر کل مشارکت‌های اجتماعی همین وزارت خانه بگوید: “نهادهای سنتی پاسخگوی نیازهای جامعه نیستند و لذا دخالت دولت در امور مربوط به (ازدواج) باید کم شود و امر ازدواج به نهادهای غیردولتی سپرده شود” (ایضاً ۱۲).

یکی از محمول‌های عمده‌ی این رویدادها، افزایش چشمگیر شمار کسانی است که به صورت تنها زندگی می‌کنند و حاضر نیستند برای زندگی خود شریک برگزینند (ایضاً ۱۱). کاهش نرخ باروری زنان نمونه‌ای از پی آمدهای همین پدیده است. بررسی مدیریت مشارکت‌های اجتماعی وزارت ورزش و جوانان (ایضاً ۱۲) نشان می‌دهد که ۱۴ درصد از زوجها تمایلی به فرزند آوری ندارند و نزدیک به ۲۰ درصد نیز به داشتن یک فرزند بسنده کرده‌اند. در همین رابطه، شهلا کاظمی پور استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران در بهمن ماه ۱۳۹۰ به تابناک اظهار داشت که نرخ متوسط فرزندآوری برای هر زن متأهل، که در اوایل انقلاب حدود ۶ بوده، در سال ۱۳۸۵ به حدود کمتر از دو کاهش یافته است (۱۳). یکی از پی آمدهای این کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری در کاهش رشد جمعیت ایران نمایان شده و رشد متوسط سالانه ۳/۹ درصد سال ۱۳۶۵ را، به‌رغم تمام تلاش‌های حکومت و آموزه‌های اسلامی به کمتر از ۱/۶ درصد در سال رسانده است. و برپایه پیش بینی سازمان ملل متحد، ایران نیز در سال ۱۴۰۱ به گروه (کشورهای پیشرفته‌ای که با رشد منفی جمعیت مواجه‌اند خواهد پیوست (۱۴)).

مسلماً این رویدادها علل و پی آمدهای گوناگونی دارند. قطعاً نمی‌توان تأثیرات توسعه دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی و عملکردشان (حتا ضعیف) را در بسط چشمگیر سطح دانش و بینش جوانان (دختر و پسر) و یا در اندیشه و جهان بینی و ایستارشان به زندگی این دنیائی را نادیده انگاشت و یا آثار و عوارض تحولات جهانی در این سی و اندی سال، به ویژه انقلاب الکترونیکی و تأثیرات آن و... را بررسی و وزن و عوارض شان را تجزیه و تحلیل نکرد. بحثی که جای آن در این نوشتار نیست.

آنچه که با این بحث پیوند تنگاتنگ دارد، سعی در شناخت پی آمدهای احتمالی این رویدادها در آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه است که معمولاً نهاد خانواده در آن نقش تعیین کننده یا مهمی ایفا می‌کند.

در نگاهی بسیار گذرا و سطحی به تاریخ پنجاه سال اخیر مشاهده می‌شود که با اندک باز شدن فضای سیاسی جامعه و به اجرا درآمدن مواد انقلاب سفید (به اصطلاح شاه و ملت)، گسترش مراکز آموزش عالی و شمار دانشجویان - از هر دو جنس و تقریباً از همه‌ی سلیقه‌ها و ولایه‌های اجتماعی - و مهاجرت گسترده، به‌ویژه جوانان روستائی به شهرهای بزرگ به منظور تحصیل و یا کار و پی‌آمدهایشان، در برخی خانواده‌ها جرقه‌های اولیه تغییر نقش‌ها در روابط خانوادگی پدیدار شد. به تدریج، بخشی از جوانان، به‌ویژه دانشجویان (پسرودختر) ناراضی از عملکرد حکومت استبدادی پهلوی دوم و نا امید به اصلاح آن، به مذهب روی آوردند و تصور می‌کردند می‌توان راه حل معضلات جامعه را در مذهب یافت. برخی از نهادهای دینی و روحانیون و بازاریان دیندار ناراضی هم فرصت را مغتنم شمرده و نفوذ خود را در جامعه شهرنشین و به‌ویژه حاشیه‌نشین‌های شهری بسط دادند، همچنان که برخی از نیروهای تحصیل کرده‌ی مخالف رژیم شاه و به‌ویژه نیروهای با گرایش چپ مانند مجاهدین خلق و فداییان و جانبداران حزب توده و... ملاً جنبش اعتراضی شکل گرفت و به انقلاب منجر شد (امری که بررسی آن نوشته دیگری می‌طلبد).

باری، یکی از نمودهای بارز این روند حرکتی را در شرکت گسترده جوانان درس‌خترانی‌هایی با بار مذهبی - اجتماعی اشخاصی مانند علی شریعتی (نیمه دوم دهه ۱۳۴۰)، آیت الله مرتضی مطهری، برخی از اعضای نهضت آزادی مانند غلام عباس توسلی و یا افزایش چشمگیر دانشجویان محجبه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و محیط کار - حدوداً از اواخر دهه ۱۳۵۰ و نیمه اول دهه ۱۳۵۰ مشاهده می‌کنیم.

طرح اندیشه‌های نو در مراکز مذهبی و آموزشی، در درون بخشی از خانواده‌های شهرنشین یا حاشیه‌نشین شهری (خانواده‌های تحصیل کرده مدرن و یا ترقیخواه شهری، خانواده‌هایی که در آن‌ها اندیشه و برداشت فرزند یا فرزندان بزرگ سال، به‌ویژه دانشجویان از مسائل روز با دیدگاه‌ها و سیاست‌های والدین - مخصوصاً پدر خانواده - ناهمگون بوده، یا در خانواده‌های همساز و همخوان با ضرورت انجام تحول و دگرگونی در نظام حکومتی ایران، برخی از خانواده‌های مذهبی و.. دگرگونی به وجود آورد؛ نقش والدین رنگ باخت و نقش فرزند و یا فرزندان بالغ عقلی و دانشجویان پرنسب‌تر شد. از نیمه اول دهه ۱۳۵۰ و با گسترده‌تر شدن دامنه مبارزات مردمی، برگزاری جلسات سخنرانی در دانشگاه‌ها، شب‌های شعر در انجمن فرهنگی گوته (پائیز ۱۳۵۶)، راهپیمائی‌ها، شعارها و پیام‌های انقلابی و پی‌آمدهای آن در این دسته از جوانان، به‌ویژه دانشجویان (دختر و پسر) این رابطه سلسله مراتبی را به افقی متمایل نمود.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ و با فروپاشی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی ولایت مطلقه فقیه، جو انقلابی و رشد ناامنی در کشور و دیگر عوامل مهم درگیر، تقابل و یا تضاد بین حکومت و خواست‌ها و انتظارات بخشی از خانواده‌های شهرنشین، به‌ویژه تحصیل‌کرده را دامن زد؛ توسعه شهرنشینی و حاشیه نشین شهرهای بزرگ، رشد و نمو گرایش‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های مذهبی در جامعه، گسترش تبعیضات جنسیتی و زیرسوال رفتن حق و حقوق شهروندی، اخراج بخش‌هایی از کارکنان سازمان‌های دولتی به اتهام‌ها یا به بهانه‌های طاغوتی و یا سلطنت طلب بودن، گرایش به غرب یا ضعف اعقاد مذهبی داشتن و متعهد نبودن به اسلام حکومتی و مانند آن و نیز هشت سال جنگ عراق و ایران و پی‌آمدهای آن از آن جمله‌اند. در نتیجه، در بخشی از خانواده‌ها، به‌ویژه تحصیل‌کرده حفظ و حمایت و نجات و آموزش فرزند (فرزندان) در برابر ناامنی‌ها، آموزه‌های نادرست، ناهنجاری‌های اجتماعی - فرهنگی، جنگ و غیره به

صورت وظیفه با اولویت یک درآمد و ملاک عمل قرار گرفت. در این گروه و خانواده های به اصطلاح طاغوتی، پیروان برخی از مذاهب یا مکاتب غیر شیعه کنار گذارده شده توسط رژیم حاکم و آنان که نتوانسته و یا نخوسته‌اند خود را با سازوکارهای رژیم نوپا همساز نمایند و در خدمت آن درآیند و.. به تدریج سلسله مراتب عمودی حاکم بر روابط خانوادگی رنگ باخته و فرزند سالاری، دست‌کم در بخش‌هایی از این نوع خانواده‌ها جایگزین پدرسالاری شد.

مجموع این عوامل، که باز شکافی آن نوشته دیگری می‌طلبد و در چارچوب این نوشته نمی‌گنجد، مبین آن است که به مرور و با عملکردهای نادرست حکومتی و افزایش نابسامانی‌ها و بی قانونی‌ها در جامعه، فرد گرایی، مادی نگری، قدرت طلبی، مصلحت اندیشی و ارزش‌های استقلالی رشد کرده و نقش پدر و مادر در روابط خانوادگی، دست کم در لایه‌هایی از خانواده‌ها (شهرنشین و حتا روستا نشین) کم رنگ و کم رنگ‌تر شده و شکل مشورتی-آموزشی و حمایتی به خود گرفت. از سوی دیگر، در لایه‌هایی از جامعه نیز بخش‌هایی از ارزش‌های سنتی پسندیده، مثبت کار ساز، مانند حس تعاون و همکاری، همگرایی و مسئولیت پذیری، کنترل امیالی (خودکنترلی)، قانونمداری، انسان دوستی، جمع گرایی و... رنگ باخت.

از جمله پی آمدهای دیگر تغییر این نوع ارزش‌ها در جامعه، کاهش شدید نرخ همسرگزینی، به ویژه با روش سنتی- تکلیفی و نیز، همان‌طور که گفته شد کاهش نرخ باروری بوده است. آمار سازمان ثبت احوال کل کشور در مهرماه امسال نمودی از همین پدیده را نشان می‌دهد. بر پایه آمار رسمی سال ۱۳۹۰ بیش از ۱۱ میلیون شهروند قرار گرفته در سنین ازدواج (۶/۵ میلیون پسر سنین ۲۰-۳۴ و ۷/۵ میلیون دختر سنین ۱۵-۲۹) هرگز ازدواج نکرده‌اند و به صورت مجرد و تنها زندگی می‌کنند و به‌رغم تأکید مقامات و متولیان دین حکومتی نتوانسته‌اند یا حاضر نشده‌اند خانواده تشکیل دهند* یا بنا به گفته مقامات مسئول بعضاً به ازدواج به اصطلاح سفید یا زندگی مشترک دو نفره، آزاد از قید و بندهای رسمی- مذهبی روی آورند (۱۵)؛ پدیده‌ای که خلاف شرع و قوانین حکومتی است و نشانی از بی اعتنائی به مذهب و یا تغییر ذهنیت مذهبی و گرایش به سکولار شدن دارد.

نمود دیگری از روند تغییر ارزش‌ها در بدنه اصلی جامعه و رشد فردیت و سکولاریزاسیون را درآمارها و ارقام رسمی می‌جوئیم.

بر پایه سند برنامه پنجساله (۱۳۹۴-۱۳۹۰) نزدیک به ۶۰ میلیون نفر از جمعیت کشور- ۷۷ درصد- امکان استفاده از تلفن همراه را دارند. بخشی از اینان مردم روستا نشین هستند که به مدد تکنولوژی‌های مُدرن مخابراتی از تلفن همراه، به جای تلفن ثابت استفاده می‌نمایند. اگر این دسته و خرد سالان را استثناء کنیم، باز هم

قطعاً بخشی از این شصت میلیون نفر می‌توانند از این مسیر به رسانه‌های مجازی دنیای مُدرن سکولار دسترسی پیدا کنند. پدیده‌ای که تأیید آن در همین سند هم دیده می‌شود. بر اساس این سند، بیش از ۲۰ میلیون نفر، غالباً جوان شهر نشین و طلبه‌های حوزه‌های دینی (علمیه) کاربر اینترنت پرسرعت و یا عضو فیس بوک، توئیتر و مانند آن هستند و از این انقلاب الکترونیکی کم و بیش بهره می‌گیرند.

نمی‌توان تأثیر بهره گیری از این فنون مُدرن در بسط سطح دانش، بینش و جهان بینی دست کم بخش عمده‌ای از این افراد و نگاه‌شان به این دنیا و زندگی را نادیده انگاشت و یا به آن بهای لازم نداد، به ویژه

آنکه بخش بزرگی از این بیش از ۲۰ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی (حدود ۱۲ میلیون) یا دانشجوی هستند و در

دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور به تحصیل اشتغال دارند (۵/۴ میلیون نفر) و کم و بیش از آخرین پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی دنیای مدرن، اخبار، اطلاعات و تحولات آن با خبرند و با زندگی مدرن و حق و حقوقشان آشنا؛ همچنان که نمی‌توان مدعی شد که استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، که بنا به گفته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی (در روز پژوهش - آذرماه ۱۳۹۴ - در پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات) بیش از ۷۰ درصد مردم ساکن پایتخت از آن بهره می‌گیرند (۱۶) در تغییر و تحول نظام ارزشی جامعه، به ویژه ارزش‌های فردی کم اهمیت هستند؛ هرچند، برای کسب و تبادل اخبار مربوط به

براساس آمار رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲، کل جمعیت شهرنشین قرار گرفته در سنین ۱۵- *

۶۴ کشور حدود ۲۲ میلیون است. با توجه به جوان بودن جامعه (میانگین سن ۲۸ سال) می‌توان فرض کرد نزدیک به نیمی از جوانان شهرنشین مجرد زندگی می‌کنند.

پیشرفت‌های برق آسای علم و تکنولوژیکی جهان امروز و آشنائی بیشتر با سبک و روش زندگی در دنیای مدرن هنوز هم محدودیت‌ها و موانع زیاد است و افراد جامعه، حتی تحصیل کرده‌ی کشور پهناور و ثروتمندان حق ندارند و قادر نیستند از این تسهیلات و امکانات به نحو مطلوب و شایسته‌ای بهره بگیرند. همین محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها موجب شده که ایران در بین ۱۷ کشور منطقه در رتبه ۱۳؛ و یا بر پایه داده‌های ۶۰ شاخص وزن شده مجمع جهانی اقتصاد دانان - که در سال ۱۳۹۰ کشورها را از نقطه نظر میزان توسعه دموکراسی مطالعه و دسته بندی کرده - ایران در بین ۱۶۵ کشور مورد مطالعه در رتبه ۱۵۹ جای بگیرد؛ و بالاخره در مطالعات گزارشگران بدون مرز در سال ۱۳۹۳، که ۱۸۰ کشور جهان را بر پایه هفت شاخص (سطح سرکوب و فشار، کثرت گرائی، استقلال، فضای عمومی و خود سانسوری، چارچوب‌های قانونی، شفافیت و توانمندی زیرساخت‌ها) کشورها را رتبه بندی کرده، ایران در رتبه ۱۷۳ قرار بگیرد.

با تمام این محدودیت‌ها و قیدوبندها، همان‌طور که مشاهده کردیم در بدنه اصلی جامعه - مردم - (دست کم شهرنشین تحصیل کرده) ارزش‌های فردی، این دنیا باوری، عملگرائی، تخصص باوری و... که از شاخص‌های اصلی جامعه سکولار درون یا برون دینی است به شدت رشد کرده است.

پدیده‌ای که نمودی از آن در داده‌های آمارهای رسمی کشور درباره آسایشگاه‌های سالمندان در ایران (۱۸) هم مشاهده می‌شود. آمار نشان می‌دهد که فقط در شهر تهران بیش از ۸۰ واحد آسایشگاه یا سرای سالمندان ایجاد و فعال شده است. اخیراً (۳۰ شهریور ۱۳۹۴) مدیرکل سازمان بهزیستی کشور اظهار داشت، تاکنون در تهران ۶۴ آسایشگاه شبانه روزی سالمندان زیر پوشش سازمان بهزیستی ایجاد شده است و به ۴۵۰۰ سالمند خدمت می‌دهد (ایضا ۱۸). به این تعداد باید سالمندان ساکن در آسایشگاه‌هایی که توسط افراد خیر و یا بخش خصوصی ایجاد شده و تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار ندارند و همچنین آنان که در آسایشگاه‌های دولتی، خیریه‌ای - شهریه‌ای و خصوصی فعال در شهرهای دیگر کشور نگهداری می‌شوند را هم اضافه نمود.

برای شناخت علل و عوامل ایجاد و گسترش سریع این پدیده، گروهی پژوهشگر با همکاری سا زمان

بهبودی کشورد در سال ۱۳۸۶ یک نظرسنجی نمونه‌ای با روش تلفنی انجام دادند. در این مصاحبه در تهران ۱۱۸۰ نفر به پرسش‌های مطرح شده پاسخ و جامعه آماری این بررسی را شکل دادند. نتایج نشان می‌دهد که ۳۴ درصد پرسش‌شوندگان علت اصلی گذاشتن پدر یا مادر سالمند به آسایشگاه را بی‌عاطفگی (فرزندان و ۲۰ درصد نیز مشکلات خانودگی بیان کردند (ایضا ۱۸)

درست است که این پدیده‌ی گذاشتن فرد سالمند ناتوان و نیازمند به کمک خانواده به یکی از سازمان‌های تخصصی- حمایتی- خیریه‌ای، دولتی یا خصوصی علل متعددی دارد؛ می‌توانند از شهر نشینی و ضرورت‌های آپارتمان نشینی، فقر و تنگ دستی، شناخت بهتر نیازهای روزمره فرد سالمند (که خود نمودی از رشد فکری و بسط سطح دانش و بینش فردی است) و همچنین افزایش امید به زندگی فرد در جامعه و... هم نشأت گرفته باشد. ولی نمی‌توان فراموش کرد که نگهداری از فرد ناتوان توسط اعضای خانواده، روزی جزو سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی با ارزش و محترم نظام خانوادگی بوده و برکت خانه محسوب می‌شده و تخطی از آن بی‌عاطفگی فرزند (فرزندان)، به‌ویژه پسر و هنجارشکنی تلقی و با سرزنش خویشان و اطرافیان سالمند همراه می‌شد. نمی‌توان هم تأثیر ارزش‌های استقلالی، رفاه‌جویی، مادی‌نگری، قدرت‌طلبی و فردیت، عملگرایی، تخصص‌باوری و... (پدیده‌های جوامع مدرن و سکولار) را در پیدایش و یا رشد آن نادیده انگاشت و یا به آن کم بها داد.

مُدرن و سکولار شدن فرد، پی‌آمدی دیگر از بازتغییر ارزش‌ها و نرم‌های -۵

اجتماعی

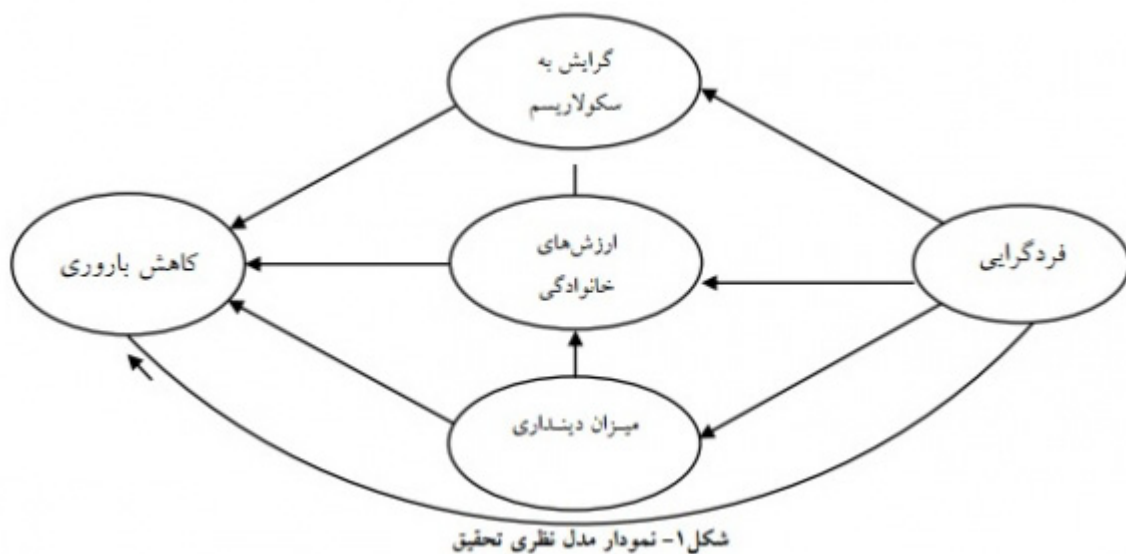
پیدایش و رشد پدیده بالا در ایران اسلامی می‌تواند نمودی گویا از مُدرن و سکولار شدن درون دینی یا برون دینی فرد در جامعه را نمایان سازد. برپایه این دست‌آوردها، این پیش‌فرض مطرح می‌شود که در ایران برخی از اندیشه‌ورزان به جدائی کامل دین از امور دولتی می‌اندیشند، برخی دیگر، سکولارند و ضمن مخالفت با دخالت مستقیم دین در امور دولتی، با واردانند که دین هم مانند دیگر نهادهای جامعه می‌تواند همسو با ارزش‌ها و هنجارهای مسلط آن باشد و در رشد و توسعه بخش فرهنگی آن جامعه و مدرن‌شدنش نقش آفرین و بالاخره دسته‌سوم از حکومت دینی جانبداری می‌کند.

پیش‌فرضی که واکاوی یافته‌های پیمایش سال ۱۳۸۰ (پانزده سال پیش) شهرهای مرکزی استان‌ها- یعنی ۲۸ شهر مهم کشور- که امیررستگار خالد استادیار دانشگاه و میثم محمدی دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران در سال گذشته (۱۳۹۴) مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند تأیید می‌کند (۱۹). برپایه یافته‌های بررسی شده در این نوشتار به جرئت می‌توان گفت که در این مدت حدود ۱۵ سال بدنه اصلی جامعه بیش از پیش به کارانبودن حکومت دینی در دنیای امروز و ضرورت جدائی دین از امور دولتی پی برده است و بنا بر این گرایش به سکولارشدن شتاب گرفته و جانبداران بیشتری پیدا کرده است.

برای روشن شدن مطلب باید بگوئیم که هدف رستگار خالد و همکارش تجزیه و تحلیل داده‌های پیمایش انجام شده در دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی و شناخت بیشتر تحولات فرهنگی در حوزه مذهبی، فردی، خانوادگی و در پیوند با تغییر و تحول در نرخ باروری زنان متأهل ۱۵-۴۹ سال ساکن در مراکز استان‌ها بیان شد. فرض شد که این نمونه‌ها در سطح استان مربوطه معنی دارند. این مطالعه می‌خواهد تغییر و تحول در ارزش‌های دینی، فردگرایی، خانوادگی و گرایش به سکولارشدن فرد، به عنوان

متغیرهای مستقل را در کاهش نرخ باروری (متغیر تابع) زنان متاهل سنین باروری این شهرها بسنجد و ببیند تغییر و تحول در این ارزش‌ها در کاهش یا افزایش نرخ باروری‌شان مؤثر بوده است یا نه؟

فرض بر این است که با افزایش فردگرایی، گرایش به سکولارشدن درون دینی یا برون دینی فزونی می‌یابد و ارزش‌های خانوادگی و تمایل به فرزندآوری اهمیت کمتری پیدا می‌کند. با افزایش درجه دینداری، سکولار شدن و فردگرایی اهمیت کمتر و ارزش خانوادگی و نرخ باروری اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. به بیان دیگر، دینداری با ارزش‌های خانوادگی و نرخ باروری رابطه مستقیم و با سکولاریسم و فردگرایی پیوند معکوس دارد، حتی در شهرهایی مانند اصفهان، شهرکرد و اراک که برپایه یافته‌های این پیمایش مردم آن معکوس دارد، بیشتر به سکولار شدن درون دینی تمایل نشان دادند.



تجزیه و تحلیل داده‌های جدول زیر نشان می‌دهد که در تغییرات فرهنگی بین دینداری، سکولارشدن فرد (درون دینی یا برون دینی)، فردگرایی و ارزش‌های خانوادگی با متغیر باروری رابطه خطی معناداری وجود دارد. یعنی، هرچه سطح دینداری فرد بالاتر است، توجه‌اش به ارزش‌های خانوادگی و تمایل‌اش به باروری همسرش نیز بیشتر است و در شهرهایی که گرایش افراد مورد مطالعه به سکولارشدن برون یا حتی درون دینی بیشتر است، فردیت بیشتر رشد کرده و ارزش‌های خانوادگی و میل به فرزندآوری اهمیت کمتری پیدا کرده است.

برای نمونه، بررسی نشان می‌دهد که به ترتیب شهرهای شیراز (در رتبه ۱)، تهران و اهواز (در رتبه ۲)، رشت (در رتبه ۳)، سنندج (در رتبه ۴)، همدان (در رتبه ۵)، ارومیه (در رتبه ۶)، کرمانشاه (در رتبه ۷)، قزوین (در رتبه ۸)، ساری (در رتبه ۹) و بالاخره گرگان (در رتبه ۱۰) از نظر گرایش به سکولاریسم رتبه‌های برتر، یک تا ده را برگزیدند. برپایه این یافته‌ها می‌توان فرض کرد که این دسته از شهرها، که بیش از ۳۰ درصد جمعیت شهر نشین کشور را در خود جای دادند گرایش به سکولارشدن برون دینی دارند، در این جا، همانند جوامع مدرن فردیت بیشتر رشد کرده، مردم به ارزش‌های خانوادگی اهمیت کمتر و به فرزندآوری نیز تمایل کمتری نشان می‌دهند. رابطه خطی است.

در مقابل شهرهایی قرار می‌گیرند که افراد مورد مطالعه در آن‌ها از نقطه نظر دینداری ریف‌های ۱ تا ۱۰ را

به خود اختصاص دادند. در این دسته، شهرهای زاهدان (دررتبه ۱)، اردبیل (دررتبه ۲)، کرمان (دررتبه ۳)، قم (دررتبه ۴)، یاسوج (دررتبه ۵)، بندرعباس (دررتبه ۶)، یزد (دررتبه ۷)، زنجان و خرم آباد (دررتبه ۸)، سمنان و بوشهر (دررتبه ۹) و بالاخره شهرمشهد (دررتبه ۱۰) قرار گرفتند.

در این شهرها، که حدود ده درصد جمعیت شهرنشین کشور را در خود جای می‌دهند نیز بین متغیر اصلی دینداری، اهمیت دادن به ارزش‌های خانوادگی، کمتر بها دادن به فردیت با متغیر تابع باروری رابطه خطی دیده می‌شود و مبین آن است که فرد دیندار به ارزش‌های خانوادگی بیشتر اهمیت می‌دهد و طالب فرزند بیشتر است، کمتر فردگراست و تمایل کمتری به سکولار شدن دارد.

دسته سوم را شهرهایی مانند اصفهان، شهرکرد، اراک، ایلام، تبریز، گرگان و بندرعباس شکل می‌دهند و می‌توان آنان را کم و بیش سکولار دین باورنامید و یا شهرهایی که افراد مورد مطالعه در آنان به سکولار شدن درون دینی تمایل نشان می‌دهند. جالب اینکه برطبق جدول زیر، در برخی از این نوع شهرها که به دینداری هم نمره خوب دادند، مانند تبریز به ارزش‌های خانوادگی، فردیت و نیز نرخ باروری مانند دسته اول می‌اندیشند. پس می‌توان فرض کرد که افراد مورد مطالعه در این شهرها به شاخص‌های سکولار-یسم و مُدرنیسم احترام می‌گذارند و آن را با باورهای دینی در مغایرت نمی‌بینند.

همان طور که در نوشته دیگری گفتیم (ر.ک: منبع ۲۰)، نقطه نظرهای این دسته از نمونه مورد بررسی نیز نشان می‌دهد که فرد می‌تواند سکولار و درعین حال دیندار باشد. نکته مهمی که متخصصان سکولاریسم هم به آن باور دارند. به اعتقاد اینان، سکولاریسم به باورهای مذهبی مردم احترام می‌گذارد و آن را در حریم خصوصی و فردی تعریف می‌کند و بی دینی را هم تأیید یا تشویق نمی‌کند. دین را به عنوان نهادی تعریف می‌کند که می‌تواند با دولت و توسعه و مُدرن شدن جامعه همسو و همراه باشد و در بخشی از امور اخلاقی- معنوی آن نقش ایفا نماید، رویه‌ای که در برخی از کشورهای سکولار نظیر آلمان شاهدش هستیم.

رتبه متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش به تفکیک استان‌ها

مراکز استان‌ها	متغیرهای مستقل								متغیر وابسته	
	دینداری		سکولاریسم		فردگرایی		ارزش‌های خانوادگی		باروری	
	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره	رتبه	نمره
اراک	۱۱	۱۱۳	۱۸	۱۵۵	۱۲	۱۸۷٫۴	۹	۵۶	۱۴٫۰	۱۹۵۸٫۱
اردبیل	۲	۵۳	۲۰	۱۶۶	۱۳	۱۸۷٫۱	۱۳	۷۴	۹٫۰	۲۰۶۹٫۲
ارومیه	۱۸	۱۴۴	۶	۸۵	۲۳	۱۷۴٫۲	۲۰	۶۵	۷٫۰	۲۱۲۱٫۳
اصفهان	۱۶	۱۲۴	۱۴	۱۴۴	۲۲	۱۷۴٫۷	۸	۶۵	۲۶٫۰	۱۶۰۰٫۹
اهواز	۲۳	۱۷۴	۲	۳۸	۲۱	۱۷۷٫۸	۶	۷۳	۴٫۰	۲۲۳۷٫۲
ایلام	۱۹	۱۴۸	۱۷	۱۴۷	۱۹	۱۷۸٫۳	۵	۴۷	۲۲٫۰	۱۶۴۶٫۷
بندرعباس	۶	۸۱	۱۶	۱۴۶	۲۰	۱۷۷٫۹	۱	۴۹	۲٫۰	۲۵۸۸٫۰
بوشهر	۹	۱۰۴	۲۱	۱۷۱	۹	۱۹۶٫۲	۴	۲۵	۵٫۰	۲۱۴۷٫۶
تبریز	۱۲	۱۱۶	۱۱	۱۲۷	۱۵	۱۸۴٫۹	۱۷	۷۳	۲۴٫۰	۱۶۲۲٫۶
تهران	۲۴	۱۸۴	۲	۳۸	۲۶	۱۶۳٫۸	۱۶	۸۳	۲۷٫۰	۱۵۱۰٫۳
خرم‌آباد	۸	۹۵	۱۲	۱۳۸	۱۷	۱۸۲٫۱	۸	۶۲	۱۹٫۰	۱۷۲۶٫۰
رشت	۲۵	۲۱۳	۳	۵۷	۲۷	۱۵۱٫۴	۱۴	۵۸	۲۸٫۰	۱۴۵۵٫۰
زاهدان	۱	۳۶	۲۶	۲۲۹	۱	۲۴۷٫۷	۱۱	۵۶	۱٫۰	۳۵۳۲٫۹
زنجان	۸	۹۵	۱۳	۱۴۰	۱۱	۱۸۹٫۵	۱۲	۲۸	۱۸٫۰	۱۸۰۶٫۳
ساری	۱۵	۱۲۲	۹	۱۱۲	۱۸	۱۷۸٫۷	۲۱	۶۹	۲۱٫۰	۱۶۵۱٫۱
سمنان	۹	۱۰۴	۱۱	۱۲۷	۴	۲۰۸٫۲	۲	۳۸	۱۳٫۰	۱۹۷۲٫۱
سندج	۱۷	۱۲۷	۴	۸۰	۶	۲۰۱٫۲	۱۸	۹۷	۱۵٫۰	۱۸۶۸٫۳
شهرکرد	۲۱	۱۵۱	۱۵	۱۴۵	۱۴	۱۸۵٫۳	۹	۳۶	۱۷٫۰	۱۸۴۸٫۱
شیراز	۲۰	۱۵۰	۱	۳۱	۲۸	۱۵۰٫۸	۱۵	۷۴	۲۳٫۰	۱۶۴۱٫۳
قزوین	۱۹	۱۴۸	۸	۱۰۵	۵	۲۰۲٫۷	۱۸	۷۷	۱۶٫۰	۱۸۶۰٫۲
قم	۴	۵۷	۲۳	۱۹۹	۸	۲۰۰٫۶	۱۰	۴۸	۱۱٫۰	۲۰۱۵٫۹
کرمان	۳	۵۴	۱۹	۱۶۰	۳	۲۱۱٫۴	۷	۳۰	۶٫۰	۲۱۳۶٫۶
کرمانشاه	۲۲	۱۵۳	۷	۹۵	۲۴	۱۷۴٫۱	۱۹	۳۹	۲۰٫۰	۱۶۶۶٫۹
گرگان	۱۴	۱۲۱	۱۰	۱۲۶	۱۶	۱۸۳٫۳	۹	۳۴	۱۲٫۰	۲۰۰۲٫۱
مشهد	۱۰	۱۰۶	۲۴	۲۰۸	۲۵	۱۷۰٫۵	۸	۷۷	۱۰٫۰	۲۰۴۳٫۳
همدان	۱۳	۱۲۰	۵	۸۱	۷	۲۰۱٫۱	۱۹	۷۵	۲۵٫۰	۱۶۷۱٫۱
یاسوج	۵	۶۹	۲۲	۱۷۹	۱۰	۱۹۰٫۵	۸	۷۰	۸٫۰	۲۱۱۲٫۷
یزد	۷	۸۶	۲۵	۲۲۴	۲	۲۲۶٫۷	۳	۴۶	۳٫۰	۲۲۶۹٫۶

uijs.ui.ac.ir

برای مطالعه بیشتر و شناخت بهتر مبانی نظری پیمایش سال ۱۳۸۰ و تحقیق مورد بحث به ص ۱۶۱، * پیشینه پژوهش به ص ۱۶۶، چارچوب نظری به ص ۱۶۷ و روش پژوهش‌های در پیمایش و همچنین شاخص‌ها، اولویت بندی و رتبه بندی شهرها و محاسبات آماری انجام شده در این پژوهش به ص ۱۷۰ اصل گزارش- منبع ۱۹- رجوع شود.

کلام آخر

در این نوشتار ملاحظه کردیم که نظام ارزشی کشورمان که برتنیدگی تاریخی بین ارزش‌های این دنیائی و مذهبی (درموردی متضاد باهم) بستر کرده بود؛ و دردوران استبدادی پهلوی دوم، به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ نیز فرهنگ نقد آزاد اندیشه و سازندگی فرهنگی، معرفتی-

اخلاقی و ارزش‌های در پیوند با نظام خانوادگی، جامعه‌ی مدنی، روحیه‌ی کار جمعی و تعاون و همکاری، مسئولیت‌پذیری، استقلال و... سرکوب و یا تضعیف و در مقابل ارزش‌های دینی - استبدادی کم و بیش تقویت می‌شده است؛ با فروپاشی نظام پهلوی و استقرار حکومت ولایت مطلقه فقیه شیعه بر ایران بخش عمده‌ای از این نظام ارزشی بی‌ارزش قلمداد شد و به سادگی ارزش‌ها و هنجارهای فقه شیعه‌ی حکومتی جایگزین آن گردید.

عملکرد سی و اندی سال حکومت ولایت مطلقه فقیه بر ایران، گسترش چشمگیر شهرنشینی و بسط سطح دانش و جهان بینی، به‌ویژه جوانان شهرنشین تحصیل کرده (پسر و دختر) و پی آمدهای آن از یک سو، تحولات سریع جهانی و به‌ویژه انقلاب الکترونیکی و نظایر آن از جانب دیگر، یک بار دیگر بسیاری از این ارزش‌ها و هنجارهای مهم فرهنگی، معرفتی و اخلاقی، سنتی و مذهبی و جنسیتی بخش عمده‌ای از مردم را دگرگون نمود.

برای نمونه، ارزش‌هایی مانند فردگرایی، مادی‌نگری و این دنیا باوری، قدرت طلبی و مصلحت‌اندیشی رشد داشته‌اند. ارزش‌های معرفتی - اخلاقی و کرامتی، انسان دوستی، مهرورزی و حس تعاون، همکاری و جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، کنترل امیالی (خودکنترلی)، قانونمداری و حتی برخی از ارزش‌های پسندیده دینی - مذهبی، که دست کم از دهه پنجاه و تا دوره کوتاه بهار آزادی پس از انقلاب با بار مثبت همراه و مورد احترام مردم بوده اهمیت خود را از دست داد و در لایه‌هایی از جامعه رخت بر بسته و به فراموشی سپرده شدند.

نمونه دیگر، دگرگون شدن ارزش‌های نظام خانوادگی است. روابط سلسله‌مراتبی حاکم بر خانواده رنگ باخته و به افقی شدن سو گرفته است. در نتیجه نقش پدر و مادر تغییر و به حمایتی - مشورتی میل کرده است. مجرد و تنها زندگی کردن بیش از ۱۱ میلیون نفر، افزایش شمار آسایشگاه‌های نگهداری سالمندان، اعتیاد به مواد مخدر بیش از چهار میلیون نفر، کاهش شدید نرخ همسرگزینی رسمی و به پله چهارم نزول کردن اولویت تشکیل خانواده، کاهش شدید نرخ باروری و تمایل به فرزند آوری و لذا کاهش نرخ رشد جمعیت ایران (از حدود سه درصد به کمی بیشتر از یک و نیم درصد) به نحوی که براساس پیش‌بینی سازمان ملل متحد کشورمان در سال ۱۴۰۱ با رشد منفی جمعیت مواجه خواهد شد.

از سوی دیگر، ارزش‌های مربوط به تخصص باوری، تکیه بر خرد و عقل و منطق و عملگرایی با بازده سریع، میل به آزاد سازی اندیشه و تفکر از هر نوع قید و بند غیرعلمی، تمایل به مدرن و سکولار شدن جامعه - حداقل در سطح فردی، با گرایش برون دینی یا درون دینی رشد و نمو محسوسی داشته‌اند.

نمونه آن را در تجزیه و تحلیل یافته‌های پیمایش سال ۱۳۸۰ (پانزده سال پیش) شهر مرکزی استان‌های کشور هم شاهدیم. مشاهده کردیم که براساس نقطه نظرهای افراد مورد مطالعه در این شهرها، که قاعدتاً نمونه معنی داری از مردم استان خود می‌باشند سه نوع گرایش مطرح و سه نوع شهر از یکدیگر متمایز می‌شود:

شهرهایی که اکثریت مردم آن بیشتر تمایل به سکولار شدن برون دینی دارند، به فردیت بیشتر بها - ۱ می‌دهند، برای ارزش‌های خانوادگی کمتر اهمیت قائلند و به باروری و افزایش نرخ زاد و ولد کمتر تمایل دارند. از آن جمله می‌توان از شیراز، تهران، قزوین، رشت، ساری، گرگان، سنندج، کرمانشاه، همدان،

ارومیه و اهواز نام برد؛

شهرهایی که اکثریت مردم آن به حکومت دینی باور دارند، به ارزش‌های خانوادگی بیشتر اهمیت ۲- می‌دهند، کمتر فردگرا و طالب فرزند بیشتری هستند مانند زاهدان، کرمان، یزد، بندرعباس، بوشهر، یاسوج، اردبیل، زنجان، سمنان، قم و مشهد؛

دسته سوم را شهرهایی شکل می‌دهند که اکثر مردم مورد پرسش در آن‌ها کم و بیش تمایل به سکولار ۳- شدن درون دینی دارند مانند اصفهان، شهرکرد، اراک، ایلام، تبریز و گرگان. اینان به فردیت بیشتر بها می‌دهند و برای ارزش‌های خانوادگی و فرزند آوری، نظیر جوامع مُدرن کمتر بها قائلند. سکولاریزاسیون و رابطه آن با باورهای دینی را خوب درک می‌کنند و می‌دانند که سکولار شدن جامعه با دین باوری در تقابل نیست و دین می‌تواند بخشی از امور اخلاقی- معنوی آن جامعه را به عهده بگیرد و مانند سایر نهادهای جامعه همسو با رشد و توسعه و مُدرن شدن آن مدد رسان باشد.

کتابشناسی

1-Geoff Mulgan. Stanford Social Innovation Reveu Summer 2010

2-Guy Rocher. Ideologie du changement comme facteur de mutation sociale 1973

1-The Structure of Social System. 1966. Toronto. Canada;

3-T. Parsons. The strucutre of the social action . 1988. free Press

۴- تشیع و قدرت جلد چهارم. بهزاد کشاورزی. انتشارات خاوران- پاریس ۱۳۹۵

5- Schwartz, S. H. and Boehnke, K. (2004), 'Evaluating the structure of human values with confirmatory factor analysis', Journal of Research in Personality, 38, pp. 230-255.

-Schwartz, S. H. (2006). Value orientations: Measurement, antecedents and consequences across nations. In R. Jowell, C. Roberts, R. Fitzgerald, & G. Eva (Eds.), Measuring attitudes cross-nationally - lessons from the European Social Survey. London: Sage.

Kluckhohn, F. (1953). "Dominant and variant value orientations." In C. Kluckhohn & H. Murray (Eds.), Personality in nature, society, and culture. NY: Alfred A. Khopf, pp. 342-357.

Kluckhohn, F. & Strodtbeck, R. (1961). Variations in value orientations. Evanston, IL: Row Peterson

6- Kim, Bryan K.; Li, Lisa C.; Ng, Gladys F.

Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology, Vol 11(3), Aug 2005

نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و سایر اسناد و مداخل منتشر شده ی مرکز آمار - ۷
ایران و نیز گزارش ملی آموزش عالی ایران.

سعید ارکانی - بحران تازه اقتصاد ایران که هر لحظه شدید تر می شود: روستاها از نیروی کار خالی شدند. اقتصاد کلان تهران ۱۳۹۳

درگاه ملی آمار - نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ -

پایگاه خابری هشدار نیوز . شهریور -
۱۳۹۳

نرخ مشارکت اقتصادی مرکز آمار ایران . بهار ۱۳۹۴ تابناک شهریور ۱۳۹۴ -

۸- علی هاشمی رئیس کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر . همشهری ۲۸ بهمن ۱۳۹۴

رحمان فضلی وزیر کشور و دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر . ۲۰ آذر ماه ۱۳۹۲ - سایت اخبار - ۹
اجتماعی

مدیر کل آسیب های اجتماعی . وزارت ورزش و جوانان خرداد ۱۳۹۴ -

دفتر آمار سازمان ثبت احوال کشور . خبرگزاری دانشجویان (ایسنا) دیماه ۱۳۹۳ - ۱۰

سرویس فرهنگی خانه ملت . ۱۵ خرداد ۱۳۹۳ -

گزارش مدیر کل آسیب های اجتماعی وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی در آذر ماه ۹۴ - ۱۱

معاون وزیر جوانان و ورزش و مدیر کل مشارکت اجتماعی آن وزارت ۱۶ / ۱۵ / ۸ - ۱۲

پیش بینی جمعیت ایران . شهلا کاظمی پور و محمد جواد محمودی . فصلنامه علمی - پژوهشی - ۱۳
تابستان ۱۳۹۱

دفتر آمار سازمان ملل متحد - پیش بینی جمعیت ایران در ۱۴۰۱ - ۱۴

گزارش سازمان ملل متحد از نظر توسعه شبکه های فن آوری و ارتباط -
جمعی ۱۳۹۱

گروه اقتصاد / حوزه اقتصاد کلان و بودجه . بر اساس یافته های مرکز آمار ایران ۱ / ۳۱ / ۹۵ - ۱۵

دفتر آمار سازمان ثبت احوال کشور . ایسنا ۱۳ دیماه ۹۳ -

سخنرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در روز پژوهش . در پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات -۱۶

آخرین وضعیت استفاده از اینترنت در ایران/ تعداد کاربران. شرکت مخابرات ایران - ۱۳۹۰ - ۱۷

پایگاه خبری بولتن نیوز. مصاحبه با معاون وزارت ارتباطات و فن آوری اطلاعات. ۱۳۹۳ -

بررسی مسائل سالمندی در ایران و جهان - مقاله روانشناسی سالمندان و نقش حمایت اجتماعی از آنان

(خزایی. کامیان انتشارات کتاب آشنا، چاپ اول (۱۳۸۱)

بررسی مسائل سالمندی در ایران و جهان - مقاله آسایشگاه های سالمندان - سرای سالمندان توحید - (گلمکان. سیام . شهره. انتشارات کتاب آشنا چاپ اول، (۱۳۸۱)

مجله ی پژوهشی جامعه شناسی کاربردی دانشگاه شاهد. تهران - ۱۹

ایزدی کاظم. روند سکولاریزاسیون در ایران - ۲۰ - پاریس ۱۳۹۳

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=58006>

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=29693>

تأملی بر ساختار جامعه ی ایران -

k.izadi.over-blog.com/article-2-103559035.htm

کاظم ایزدی تحصیلات عالی خود در رشته جامعه شناسی را در دانشگاه تولوز فرانسه در سطح دکتری * به پایان رسانید و به عضویت هیئت علمی رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران درآمد. حدود دو سال مسئولیت ارزشیابی طرح سوادآموزی تابعی که از سوی یونسکو در دو منطقه ایران به آزمایش گذارده شد را به عهده داشته و چندین پژوهش در این زمینه انجام داده است. بیش از 5 سال ضمن تدریس به عنوان مسئول بخش تحقیقات جامعه‌شناسی شهری به کارهای تحقیقاتی نیز اشتغال داشته است. دوبار مسئولیت معاونت دانشکده علوم اجتماعی را به عهده گرفت. یک سال در مرکز آموزش تطبیقی دانشگاه شیکاگو به عنوان استاد مدعو به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است. پس از انقلاب سرپرستی مؤسسه را پذیرفت و شرایط را برای تحقیق مناسب ندید و کنار کشید. در سال 1362 ممنوع‌التدریس و از دانشگاه اخراج شد. از سال 1367 به مدت پنج سال مسئولیت فنی طرح جامع توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی روستاهای استان همدان را به عهده گرفت و سپس بررسی شبکه شهرهای مهم کشور در طرح کالبدی ملی را سرپرستی و هدایت کرد. مدیریت پروژه ملی گازرسانی به روستاهای کل کشور از جمله کارهای تحقیقاتی او در دهه‌های 60-1370 است.

ترجمه کتابهای روش تحقیق در علوم اجتماعی، تفکر آماری و دمکراسی پساتوتالیتار و انتشار چندین مقاله در حوزه‌های تخصصی خود را نیز در کارنامه خود دارد.